



# ۱۴۱

## اخگر فراهانی (به اقتباس از آزاده آزاد) : چگونه خدا مرد شد ؟

( نشریه « هشت مارس » ، شماره ۸ ، دی ۱۳۸۲ )

### فهرست مطالب

۲	سر سخن
<b>مقالات</b>	
۴	انتخابات...
۶	تأثیر جنبش زنان بر جنبش دانشجویی
۹	گردن بند مقدس یا چشم بند توهم!
۱۴	چگونه خدا مرد شد؟
۱۹	تبعیض جنسی از منظر تعلیم و تربیت
<b>افغانستان:</b>	
۲۴	بیش از دو سال از اشغال می گذرد اما هنوز....
۲۸	قانون اساسی در بیخ و تاب شریعت اسلامی
۳۰	یادداشتی بر آخرین تحولات لویه جرگه قانون اساسی
۳۲	زنان درسراسیب تاریخ
۳۸	فمنسجم اندیشه برابری طلبانه زنان است!
<b>ادبیات</b>	
۴۰	سپهر من: عکسی از حوادث روزگار؛ تصویری از درکها و توهمات زن ایرانی
<b>گفتگو</b>	
۴۳	مصاحبه با گلوریا یونایویدس، یکی از فعالین زن جنبش چپایاس
<b>اخبار و گزارشات</b>	
۵۱	بهای گزاف آزادی!
۵۲	آسمان زنان همه چا یک رنگ است
۵۶	چهارمین مجمع عمومی سازمان زنان هشت مارس برگزار شد
۵۸	قلمنامه های چهارمین مجمع عمومی

### هشت مارس

نشریه سازمان زنان هشت مارس  
(ایرانی-افغانستانی)  
سردبیر: آذر درخشان  
همکاران این شماره:  
ندا آزادی، لیلا، پریخت رونسی،  
رزا، سپیده همراز و سحر کاسمی

#### نشانی های ما

BM The 8<sup>th</sup> March Committee  
London WC1N 3XX  
England

ZAN  
Postfach 850442  
51029 Köln, Germany  
e-mail:  
zan\_dem\_iran@hotmail.com

#### آدرس جدید وب سایت:

March 8<sup>th</sup> site:  
<http://www.8mars.com>

بهای تک فروشی معادل ۳ یورو، ۲۵  
کرون سوئد، ۲/۵ پوند انگلیس

#### حساب بانکی

KONTOINHABER:  
March 8th Committee  
K. Nr. 22 70 16 939  
BLZ. 51350025 Sparkasse  
Giessen, Germany

هنگاری شما نظریه را پریرتر خواهد  
کرد. برای هشت مارس خبر، مقاله،  
شعر، عکس، طرح، داستان و ترجمه  
بفرستید. لطفا نوشته های خود را در  
صورت اسکان یا پرنامه  
Word فارسی  
تایپ کنید و دبستک حاوی مطالب را  
برایمان بفرستید.

مسئولیت هر یک از مقالات در نشریه  
هشت مارس به عهده نویسندگان آن  
است.



Quarterly Journal No. 8, January 2004

شماره ۸ (دی ۱۳۸۲) زمبه ۱۳۸۲

بیه تیر طبیعت، چشم مردم!

#### افغانستان:

قانون اساسی در بیخ و تاب شریعت اسلامی  
و چند مقاله دیگر

تأثیر جنبش زنان بر جنبش دانشجویی

خدا چگونه مرد شد؟  
مصاحبه با یکی از فعالین زن جنبش چپایاس

## چگونه خدا مرد شد؟

انسان خدا را آفرید. خدا نیز مانند هر پدیده دیگر، تاریخ خودش را داراست. آفرینش خدا محصول جهل و ناتوانی، ترس و شگفتی بشر اولیه نسبت به طبیعت و پیچیدگی ها و خطرات آن بود. پا پبای تکامل بشر مفهوم خدا و درک انسان از آن تغییر یافت. اگر در جوامع اولیه، انسان، خدا را در قالب بت ها و سمبل ها و اساطیر متعدد می پرستید و به راز و نیاز با آن می پرداخت، با پیچیده تر شدن زندگی اجتماعی و شکل گیری جامعه طبقاتی و ظهور طبقات و ستم بر زن، به مرور اعتقاد به خدای یکتا جایگزین خدایان بیشمار و بت های ریز و درشت شد. ویژگی های خدا نیز، همزمان با گذر جوامع از مادر تباری به پدر سالاری فرق کرد. جالب اینجاست که در ابتدا خدایان اولیه یا از جنسیتی برخوردار نبودند، یا به اشکال مونث و مذکر موجود بودند. تنها زمانی که نظام طبقاتی مرد سالار بر جهان حاکم شد، خدا نیز مرد شد. این امر به بخشی لاینفک از مذاهب و ادیان گوناگون بدل شد. از آن پس کلیه اساطیر، افسانه ها و سمبلهای گذشته که نشانی از نظام مادر تباری - مشخصا خدای زن - بر خود داشتند، مورد لعن و نفرین قرار گرفتند تا سلطه طبقات حاکم بر محکوم و سلطه مردان بر زنان حفظ شود.

خدا مخلوقی بود که خالقش را به بند کشید. هر چقدر روابط اجتماعی ظالمانه تر شد، نقش دین و خدا نیز مخرب تر و مضرتر شد. هر چقدر ستم بر زن نهادینه تر شد، مذهب و خدا نیز زن ستیزانه تر شد و به ابزاری برای تحمیق انسانهایی که اسیر مناسبات ستمگرانه و استتماگرانه اند، بدل شد. خدا به خورشیدی دروغین مبدل شد که تا زمانیکه انسان به گرد خویش نچرخد، او را به گرداندن حول خود وا می دارد.

مجسمه الهه بزرگ یا الهه مادر، عریان و گاه منقوش به رنگ سرخ - سمبل خون ماهانه و زندگی - کشف گردیده است. که در آنها ویژگی های مادری بطور اغراق آمیزی تصویر شده است: شکم متورم و بزرگ، پستانهای آویزان و باسن های بزرگ؛ اینها زنانی هستند که در شرف زائیدن هستند.

این مجسمه های کوچک زنانه، با گل ساخته شده، یا در استخوان و یا سنگ تراشیده شده اند. آنها نمودار يك الهه مادر هستند، تجسم «زمین» که در بطنش همه محصولات بوجود می آیند و در عین حال «زن» که بهمان درجه سرچشمه زندگی است.

الهه بزرگ بمثابة مادر آغازین - جده و الوهیت حامی جماعت - مورد پرستش مردمان عصر سنگ قرار داشت. وی بخشنده باروری زنان و حیوانات ماده نیز بود.

در مذهب الهه بزرگ، یکتو نوع خویشاوندی میان زن و زمین، و يك نوع همبستگی

شد. می توان گفت که اغلب ملل - هر يك به نوعی - چنین شکلی از مذهب را از سر گذرانده اند.

در بخش دوم، به روایت افسانه آفرینش توسط دین یهود پرداخته می شود. بخش سوم به چگونگی سرنگونی مذهب الهه بزرگ توسط ادیان یهودیت، مسیحیت و عمدتا اسلام می پردازد. - اخگر فراهانی

### مختصری در مورد مذهب الهه

#### بزرگ خالق عالم

باستان شناسی، تاریخ، اساطیر و قوم شناسی شواهدی از اعتقاد جامعه زن محوری به الهه بزرگ، شکل تکامل یافته «مادر آغازین»، آفریدگار و نظام دهنده کیهان، صاحب اختیار سرنوشت بشری، ابداع گر، درمان کننده و جنگجوی شجاع را در اختیار مان می گذارد. در طی حفاریهای باستانشناسی نقاط گوناگون جهان، دهها هزار کننده کاری و

نوشته زیر نشان می دهد که چگونه ادیان آسمانی یکتاپرستانه مشخصا دین یهود در رابطه با افسانه آفرینش، مرد سالاری را جایگزین زن تباری کرده است. لازم به ذکر است که یهودیت پایه اسلام و مسیحیت نیز می باشد و انجیل و قرآن بر پایه تورات کتاب آسمانی قوم یهود نگاشته شده اند.

این نوشته، برگرفته از بخشهایی از کتاب «پدریت غاصب» (منشا ستم کشی مشترک زنان جهان) نوشته آزاده آزاد و مقاله ای بنام «اسلام در برابر فمینیسم» از همین نویسنده (مندرج در مجموعه سخنرانی های بنیاد پژوهشهای زنان ایرانی در سال ۱۹۹۷) می باشد.

نوشته با استفاده از منابع مذکور در سه بخش تنظیم گشته است. در بخش اول، بطور مختصر به پاره ای از خصوصیات مذهب الهه بزرگ و برخی سمبلهای آن اشاره می شود. مذهبی که در آن الهه بزرگ بعنوان خدای باروری پرستیده می

دیگری روایتی است که همه چیز را در اطراف سرنوشت مرد تنظیم کرده، و آفرینش وی را پیش از زن قرار می دهد. متن اول آفرینش با حدیث عبری «لیلیت» یا «لیلا»، زن اول حضرت «آدم» که در یکی از کتب تفسیر عرفانی تورات بنام «الفبای بن سیره» آمده مطابقت دارد. بنا بر این نقل، دو بشر اول، «آدم» و «لیلیت» مساوی هم بوده و در حالیکه از پشت به یکدیگر پیوسته اند، آفریده شده اند. بزودی ستیزه ای میان آنان بر سر طریق عشق بازی - یعنی بطور دقیق تر بر سر اینکه کدامیک بر روی دیگری قرار گیرد - در گرفت. ستیزه ای که باز نمای سمبولیک ستیزه بر سر برتری اجتماعی بود. «لیلیت» بدلیل عدم تساوی آفرینش با «آدم» حاضر به قبول اینکه وی رئیس خانواده باشد، نبود. ولی «آدم» با آشتی ناپذیری تمام اصرار داشت که باید تنها ارباب زوج بحساب آید؛ مرافعه بدین سان شدت یافت. از آنجا که از پافشاری «آدم» کاسته نمی شد، «لیلیت» از «بیهوه - خدا» تقاضای یک جفت بال - سمبل قدرت کرده - و از باغ عدن به بیرون پرواز نمود. آدم، که عمیقاً ماتم زده شده بود از «بیهوه» استدعا نمود که «لیلیت» را بوی بازگرداند.

«بیهوه» سه تن از فرشتگان را مامور یافتن «لیلیت» کرده و او را تهدید نموده اگر نزد شوهرش باز نگردد کاری خواهد کرد که کودکان بيشماری زانیده و هر روز صدها تن از پسرانش بمیرند. ولی «لیلیت» استقلال طلب و آزاد منش (این باز نامگر اعتقادات و ارزشهای زن محوری - مادر تباری) از بازگشت به نزد شوهر سلطه جویش امتناع ورزیده و در پاسخ به تهدیدهای «بیهوه» خود را برای خودکشی به دریای سرخ انداخت. برای کاستن از شدت فتوای «بیهوه» فرشتگاه به او قدرت مرگ و زندگی بر همه نوزادان و قدرت نامحدود بر همه کودکانی که در بیرون از پیوندهای زناشویی متولد می شوند را اعطا نمودند. (حتی امروزه، زنان یهودی مومن از ترس از نست دادن نوزادشان، اورادی برای دور کردن روح «لیلیت» از بالای سر وی می خوانند.)

بالاخره «لیلیت» عاشق سامائل، ارباب فرشتگان مغضوب، که طرفدار آئین مساوات بوده و فرهنگ پدر سالاری تازه را طرد می نمود گشته و بدستور «بیهوه»

شد، باروی زنان نقش اساسی داشته و با مار که تغییر کرده و حلقه می زند با آنها که بیچ و خم می زنند، و با ماه که دگردیسی یافته و تجدید حیات می کند همسان می گشت. در مذهب الهه بزرگ طبیعتی منسایه برای زن و ماه تصور می شد. زیرا ماه نه تنها همانند زن «متورم» می شود بلکه سیکل دورانی آن نیز با سیکل ماهانه زن یکی می باشد. ماه بهنگام ظهور کوچک است؛ آنگاه بتدریج بزرگتر شده و به گردی کامل می رسد.

در مذهب الهه بزرگ باروری با آنها نیز همسان بود. خون ماهانه، کیسه مشیمه که بهنگام زایمان می ترکد و چین های متعدد شیار مهلی با بیچ و خم آنها همسان بودند. آنها سمبل بطن همه امکانات زیستی بودند. الهه بزرگ بشکل ماه آنها را کنترل می کرد و در واقع اغلب با تغییرات ماه باران باریده، و جذر و مدها با یک ریتم قمری هماهنگ می باشند.

مار حیوان زمینی، هم ذات، قمری و آسمانی، الهه بزرگ بوده و همانند ماه و زنان دگردیسی می یافت. مار سمبل تجدید حیات دائمی و سیکل قمری بی پایان بود که همانند باروری زنانه بسته و باز می شد. مذهب الهه بزرگ طبیعت مارگون به ماه نسبت داده و معتقد است که حلقه های مار به تعداد روزهای سیکل ماه است.

یکی دیگر از خصوصیات این مذهب، مناسک عیاشی دسته جمعی بعنوان تجلی اصل زن محوری «پرسش لذت» و نوعی عبادت به درگاه الهه بزرگ می باشد.

در جامعه زن محوری، عموماً و نه منحصراً، این زنان بودند که کارکردهای کاهنان را بر عهده داشتند و همه کارکردهای جانونی و مذهبی توسط زنان در معابد انجام می شد.

### دگردیسی افسانه آفرینش توسط

#### دین یهود

دگردیسی های بزرگ فرهنگی مرتبط با گذار از سیستم مادر تباری به سیستم پدر سالاری در افسانه عبری آفرینش بازتاب یافته است. در «سفر تکوین» تورات، دو روایت آفرینش بشر که از الهامات و اشکال ادبی متفاوتی سرچشمه می گیرد موجود است. یک روایتی است که پیدایش زن و مرد را همزمان با هم دانسته و

عرفانی میان زن و گیاهان موجود بود. چنین پیوندهایی پیش از کشف کشاورزی نیز برقرار شده بود. زمین، همانند بطن مادری، بمنزله قلمروی مقدس بارداریهای بطنی نمودار می گشت. از آغاز بشریت حاصلخیزی زمین با باروری زن رابطه و همبستگی داشت؛ در نتیجه، با پیدایش کشاورزی، زنان و الهه بزرگ مسئولین و فور کشت و زراعت گشتند. زیرا که آنان از «اسرار» آفرینش با خبر بودند. از این پس بر پرستش حاصلخیزی زمین تکیه گذارده می شد.

شالوده اسطوره ای «کشاورزی - مادریت - ماه - مرگ»، زن و جنسیت زنانه را به ریتم های ماه، به زمین (که با بطن مادری همسان گشته) و به «اسرار» گیاهان پیوند می داد؛ این «اسرار» برای تامین تولدی تازه، تولدی شگفت آور که با افزایش حیرت انگیز همراه است. «مرگ» تخم گیاه را طلب می کند. ماه و مار، که از تجلیات مقدس الهه بزرگ اند، با حاصلخیزی گیاهان پیوند دارند. این پندار که ماه گیاهان و خرمنها را می رویند، بطور قطع به کشاورزی زنانه مربوط بود: در برزیل ماه را «مادر گیاهان» می خوانند و در فولکور مردمان ایران، «گرما»ی ماه، گیاهان و سیزیجات را می رویند. (اکثر مردم ایران قبل از ظهور دین زرتشت به پرستش آناهیتا، الهه خورشید و آب و باروری و فرزندش میترا یا خدای ماه می پرداختند.)

الهه بزرگ نه تنها حامل زندگان (افراد بشر، حیوانات و گیاهان است) بلکه دربرگیرنده مردگان نیز بود. احترام به مردگان با پرستش الوهیت مونث در ارتباط بود. حتی در مناطقی مردمان دوره نوسنگی به پرستش جده های خود می پرداختند.

بسیاری از باستان شناسان و تاریخ دانان زنان را ابداع گر مناسک تدفین می دانند. رسم پاشیدن گل اخرای سرخ، جانشین آئینی خون و سمبل زندگی بر روی اجساد بطور عام و جهانشمول اشاعه داشت.

در جامعه زن محوری، ماه، مار و آنها سه سمبولی هستند که با رجعت به زنان، بازنامگر و تجلی مقدس الهه بزرگ می شوند. در شالوده تجلیات تقدسی و اسطوره ای «زن - ماه - آب - مار» که بمثابه دور «بشر - کیهانی - باروری» اداریک می



است)، که در اصل نه تنها «یهوه - خدا»، بلکه آدم را نیز آفریده و او را بعنوان پسر - شوهر خویش بر تخت الهی نشانده بود، اینک نه تنها هر نوع قدرت آفرینش را از دست داده، (زیرا که از این پس، آدمیان از «پشت» آدم اند و نه از بطن حوا) بلکه به نعمت قدرت آفرینش يك خدای مذکر و دنده چپ يك مرد است که توانسته است به زندگی رو بگشاید.

۴ - در تدارك افسانه آدم و حوا، لایوان و پیامبران عبری در تصریح به اینکه هر دوی آنان تصمیم به خوردن میوه ممنوعه نگرفتند دقت ورزیده و خیلی بروشنی فهماندند که اول این حوا، زن بود که میوه ممنوع را با پیروی از اندرز مار تناول نمود.

انتخاب مار مطمئناً اتفاقی نبوده است. از آنجا که در مذهب الهه بزرگ، مار مشاور مانوس زنان و سمبل و حتی وسیله ابلاغ پندهائی بود که الهه بزرگ به کاهنان و پیامبران مذکر و مونثش می داد، برای «یهوه» پرستان مهم بود که نشان دهند که مار منشاء بدی و رسوائی و بازتمای تهدید و خطر است. لایوان عبری با اظهار به اینکه مازان و زنان باعث سقوط همه بشریت شده اند، احترامی را که اینان به عنوان مشاورین خردمند و مفسرین مشیت الهی داشتند، بمنظور ایجاد نفرت و سوء ظن لازم برای تحت انقیاد مطلق در آوردنشان، خنثی می کردند.

۵ - بنا بر افسانه آفرینش، زن نه تنها پیش از مرد میوه ممنوع را خورده و از جنسیت خود آگاهی یافته است، بلکه مرد را نیز به شرکت در تناول میوه، یعنی شرکت در لذت جنسی، تحریص و ترغیب نموده است. حوا، زن «اغواگر»ی که نهی خدا را حوا شمرده، سیمائی بود که پیامبران «یهوه» برای منصرف نمودن مردان یهودی از آمیزش با زنان مقدس معابد برگزیده بودند، زیرا که تسلیم شدن به «فریب» این زنان، به معنای بازشناخت تعلق مادر تباری فرزندان بود که از چنین مادرانی زائیده می شدند. این افسانه، در عین حال به منظور انصراف زنان یهودی از رعایت مراسم جنسی مذهبی باستانی، که با وجود تهدیدات و تنبیهاست پرستندگان «یهوه» هنوز هم بدان عمل میشد، نیز ابداع گردیده بود.

۶ - کافی نبود که زن بار ابدی سرزنش

ذات مسیح در می آمیزند، با وی پیوندی ربانی می بستند. الهه بزرگ از معرفت نیک و بد برخوردار بوده و راز جنسیت و باز تولید زندگی را در اختیار داشت؛ در نتیجه تناول میوه های درخت مقدس او چنین معارفی را القاء می نمود: با ممنوع کردن میوه درخت معرفت، «یهوه - خدا» در واقع تعلق به مذهب الهه بزرگ و ارزشهای مادر تباری آنرا ممنوع می کرد. لایوان و پیامبران عبری که در پی استقرار و توجیه پدر تباری بودند، نکات زیرین داستان آدم و حوا را برای محو نابودی مذهب الهه بزرگ که تکیه گاه سیستم مادر تباری بود ابداع نمودند.

۱ - مذهب الهه بزرگ چنین می آموخت که يك الوهیت مونث عالم را خلق کرده (زائیده) در حالیکه پرستندگان، مذهب جدید، «یهوه» این الوهیت مذکر را بعنوان آفریننده هستی برگزیده بودند. این، ازخواست اساسی نسب پدری است. آفریدگار يك مرد است.

۲ - بنا بر مذهب الهه بزرگ، زن و مرد در يك زمان از خاک رس ساخته شده اند. در حالیکه در مذهب مردانه «یهوه»، تانید اینکه مرد در وحله اول آفریده شده برای بازخواست و توجیه نسب از راه مردان ضروری است.

۳ - در مذهب «یهوه»، مرد از روی سیمای خدای مذکرش آفریده شده، در حالیکه زن نه تنها رونوشت سیمای مرد است، بلکه از او، و از يك بخش کوچک و بی اهمیت وی در آورده شده است: این سومین اقدام بازخواست تبار پدریست. واقعیت بیولوژیک و مادی بچه زائیدن توسط زن مانع آن نمی شد که کاهنان و پیامبران قوم یهود ادعای غیر منطقی خود را مبنی بر اینکه این مرد نیست که از زن بیرون می آید، بلکه این زنست که از بدن مرد، از دنده چپ وی زائیده می شود، بسط و ترویج دهند.

اسطوره تولد «آتنا»، الهه یونانی، از سر پدرش «زنوس» خدای خدایان، هدف مشابه ای را دنبال می کند: برای طبیعی و به حق جلوه دادن سیستم پدر تباری، بایستی بطریقی این واقعیت را که این زنانند که مردان را دنیا می آورند فراموش، تکذیب و یا وارونه نمود. حوا - الهه، مادر همه زندگان (حوا در زبان عبری به معنای «مادر همه خویشاوندان»

همراه وی به جهنم فرستاده شد. بنا بر یکی از کتیبه های سنگی سومری، «لیلیت» الهه ای است که در معبد «اینانا»، الهه بزرگ خدمت می کرده و مامور جلب مردان به معبد بوده است. با ظهور پرستش بیرحمانه «یهوه»، این زن مقدس، به موجودی اهریمنی و به سمبل زن «بد» بدل می گردد. در «کبل»، به همه اخطار شده که باید از این فرشته خبیث که باعث بدبختی آمدن کودکان بی پدر و «نامشروع» می شود احتراز جویند.

افسانه دوم آفرینش از حوا، زن دوم آدم در جامعه پدر سالاری، زن «اغواگر»ی که تمامی بشریت را به هلاکت کشانید، سخن می گوید. «مرلین استون» تحلیل بسیار جالبی از افسانه زن ستیزانه آدم و حوا به ما می دهد. بنا به عقیده وی، در دوران ظهور پیامبران بنی اسرائیل، مارها، درختان مقدس و زنانی که از مارها مشورت می جستند، تجلیات سمبولیک الهه بزرگ بشمار می رفتند. حوا سمبل زناتی شده بود که الهه بزرگ (یعنی همان مار مونث) را می پرستیده، از اندرزه های وی پیروی می کرد و در نتیجه طرفدار سنت مادر تباری بودند. در افسانه باغ عدن، پیامبران مزبور کارکرد تمثیلی این تصاویر را حفظ نموده، ولی از آن برای اینکه زنانی مانند حوا را مسئول سقوط مردان و رانده شدن بشریت از بهشت جلوه دهند، استفاده کرده اند.

در فرهنگ باستانی اغلب نواحی جهان بویژه در خاور میانه و یونان و جزیره «کرت»، يك مار مونث آفریننده همه هستی تلقی می شد. این مار مقدس، تجسد الهه بزرگ و در عین حال یاور وی بود. مار سمبل باروری و رشد و نمو، ولی بیشتر سمبل دانائی و پیامبری بوده و در الهامات ربانی نقش عمده ای داشت.

درخت معرفت نیک و بد که در آن میوه ممنوع می روید نیز پیوند مهمی میان داستان آدم و حوا و مذهب الهه بزرگ برقرار می کند. گنج بریهائی دیوار معابد «کنوسوس» در «کرت» و اهرام مصر باستان، درخت انجیری را در کنار محراب نشان می دهد. با تناول میوه این درخت، که «گوشت و شیره الهه» خوانده می شد، پرستندگان الهه بزرگ، همانند مسیحیان که در مراسم عشا ربانی با مصرف نان و شراب با گوشت و خون و

## منع پرستش الهه ها

### توسط ادیان آسمانی یکتا پرستانه

برای عملی کردن، توجیه و قانونی کردن و تضمین و تقویت نمودن عالم گیری سیستم پدر تباری و قدرت پدری بایستی نشان داده می شد که شکل تازه ازدواج و خانواده، مقوله ای الهی بوده و از جانب خدائی که بر همه خدایان دیگر برتری دارد پشتیبانی می شود. این خدا همان خدای مذکر مردان هندو اروپایی و سامی بود، که اینک به خدائی بی جنس، غیر جسمانی و انتزاعی که با این وجود تمام ویژگی های یک مرد یا پدر برتر از همه کس و همه چیز را حفظ کرده بود، دگرپرسی یافته بود. این خدا، «یهوه»، «اهورا مزدا»، «عیسی- مسیح»، «الله» و غیره نامیده می شود.

الغاء سیستم مادر تباری و مذهب الهه بزرگ و از میان بردن آزادی جنسی نسبی زنان در اصول و قوانین یهودی گری، مسیحی گری و اسلام پیش بینی شده بود. قوانینی توسط لابیان عبری برای منع پرستش هر «خدای دیگر»، بمنظور ناپدید کردن مذهب «اشراه» - الهه بزرگ - از سرزمین کنعان وضع گردید. این قوانین سخت و بیرحمانه ای بود که یهودیان را مجبور به کشتن زنان و فرزندان خود در صورتیکه اینان حاضر به پرستش «یهوه» - خدا» نشوند می کرد. کاهنان و پیغمبران بنی اسرائیل می دانستند که مذهب «ملکه آسمان» که زنان را در اداره اموال خود و برقراری روابط جنسی با هر مردی که می خواستند آزاد می گذاشت، کار قانع کردن زنان یهودی به ملک شوهرشان شدن را مشکل می نمود. راه حل در آن بود که آنان را با خشم «یهوه - خدا» و بدنامی ها و بدبختی های عظیم تهدید کنند. در حالیکه جلوی این زنان را در خوابیدن با بیش از یک مرد می گرفتند به شوهرانشان اجازه برقراری روابط جنسی با دو، سه یا پنجاه زن - اگر که میل داشتند - می دادند. باکره بودن قبل از ازدواج و وفاداری به شوهر یک قانون الهی اجباری که همه زنان می بایستی از آن پیروی می کردند، گردید. بر طبق تورات، هر زنی می بایستی که به یک مرد، ابتدا به پدرش و سپس به شوهرش تعلق می گرفت. در حالیکه شوهر اجازه گرفتن چند زن یا

بخاطر تناول میوه ممنوع و اغوای آدم را بدوش کشد، لازم بود که دردهای زایمان نیز دلیل و برهان اینکه عمل وی خطا بوده معرفی گردد. «یهوه» الوهیت مذکر، به حوامی گوید:

«من به رنجهای تو درد زایمان را خواهم افزود. تو با درد خواهی زانید.»

بدین ترتیب، از این پس اهل تورات انقباضات طبیعی مرتبط با زایمان را نه تنها دلیل قدرت مطلق الوهیت مذکرشان، بلکه بعنوان تنبیه ابدی زنان به خاطر آنکه به مردان چنین عادات زشتی یعنی میل جنسی را آموخته بودند تلقی کرده و همه زنانی را که می زانیدند مجبور به همسانی خود با حوا و احساس گناه و شرمساری می نمودند و «یهوه» ادامه می دهد:

«تو با درد خواهی زانید. ولی به شوهرت رغبت خواهی داشت.»

به شوهر خود راغب بودن، مطمئناً فصیح ترین جنبه این افسانه است، زیرا که خاطر نشان می کند که «یهوه - خدا» بر نسب پدری، که تنها با قناعت زن به شوهر خود می تواند تضمین گردد، صحنه گذارده است. انگاه «یهوه» حکمش را با این عبارات خاتمه می دهد:

«تو به شوهرت رغبت خواهی داشت و او بر تو حکمفرما خواهد بود.»

از این پس، شوهر از طرف خدای متعال اجازه داشت که زنش را تحت استیلاي خود قرار دهد، و زن بایستی که تا ابد به خاطر نافرمانی از «یهوه - خدا» ی مذکر و گوش فرا دادن به مار - آفریدگار مونث - تقاص پس بدهد؛ از آنجا که فقدان بصیرت خود را در باغ عدن نشان داده بود تنها کاری که می توانست بکند این بود که خود را تحت انقیاد مرد قرار داده و تسلیم قوانین و قضاوتهای وی شود.

بالاخره آدم و حوا از بهشت خدا رانده شده و مجبور به کار کردن برای زیستن گشتند؛ و به دنبال آن باعث شدند که بشریت در سختی و تنگدستی بسر برد. در طول سه هزار سال تاریخ پدرسالاری، افسانه آدم و حوا افکار و احساسات میلیونها میلیون فرد بشر را نسبت به خصائص زن و مرد و روابط خانوادگی و اجتماعی آنان شکل داده است. همسان کردن زنان با حوا کنترل ذهنی آنان را تضمین نموده، و هر نوع گرایش به شورش را بنام شباهت با نافرمانی آغازین، محکوم و سرکوب کرده و می کند.

صیغه را داشت. زن از این پس در صورت از دست دادن بکارتنش پیش از ازدواج و یا اقدام به «زنا» به آتش افکنده شده یا سنگسار می شد. بدین سان بود که اخلاقیات جنسی پدر سالاری و ضد زنی که زندگی زنان را تنظیم می نمود توسط پیامبران «یهوه» بنیان گذاری گردید. اینان به مذهب زن - محوری الهه بزرگ عنوان نادرست و مغرضانه «بت پرستی» را داده، آنرا یک پرستش عبائی آمیز، منحوس و مفتضح اعلام نموده، زنانی را که از نظر جنسی مستقل بودند، بویژه «گدایشوها» یعنی زنان مقدس معابد «اشراه» (ایشتار) را که در آنجا به منظور جلب باروری حیوانات، گیاهان و افراد بشر با مردان مختلف روابط جنسی آئینی برقرار می نمودند، فاحشه خطاب کرده و تعقیب ها و شکنجه ها و کشتارهای بیرحمانه صدها هزار تن از پرستندگان الهه بزرگ را که در فصول ۱۱ - ۹ تورات نیز نقل شده، رهبری نمودند. علت اصلی دشمنی عمیق پیروان «یهوه - خدا» با مذهب «اشراه» - الهه بزرگ در آن بود که استقلال جنسی زنان در این مذهب کاملاً بر خلاف اهداف مردانی که می خواستند بنای خویشاوندی پدر تباری را بصورت قاعده ای عالمگیر در آورند، عمل می نمود؛ تا زمانی که قواعد مذهب الهه بزرگ که آزادی جنسی زنان را تشویق می کرد، برقرار بود، شناخت و باز شناخت پدریت فردی و تضمین تبار از راه پدر غیر ممکن می ماند.

در زمان عیسی - مسیح نیز، الغاء پرستش الهه بزرگ که «ایزیس» و «آرتمیس» خوانده میشد، یکی از اهداف عمده حواریون، بویژه «سن پل» بود. خود عیسی نیز فرقه های گوناگون مذهب الهه بزرگ مانند آئین «بلعم» و فرقه «ایزابل» یکی از هزاران پیغمبر مونث تاریخ را افشا می نمود. در انجیل مصریان این کلمات مسیح را که بر علیه پرستش «ایزیس» بیان شده است می توان خواند: «من برای نابود کردن آثار زن آمده ام.»

مسیحیان از شکستن مجسمه ها و نابود کردن نص مقدسی که به مذاهب بقول خودشان «بت پرستانه» یا «بربر» تعلق داشت فروگذاری نمی کردند. در قرون اولیه پس از میلاد، امپراطوری های رومی مسیحی شده، مذهب الهه بزرگ را به

قربانی و هدیه تقدیم می نمود. نام واقعی عموی پیغمبر که او را پس از مرگ مادر به فرزندی پذیرفت «عبدالمناف» بود که الهه بزرگ «مناف» را میپرستید و هرگز هم حاضر به پذیرش دین اسلام نشد.

در زمان حج سالیانه مکه که به مناسبت جشن باروری و تجدید حیات یا عید پاک صورت می گرفت، زنان کاهن در معبد کعبه با مردانی که از اقصای نقاط عربستان به زیارت می آمدند رابطه جنسی آئینی برقرار می کردند که نوعی عبادت به درگاه الهه های بزرگ بود. در واقع، آزادی جنسی زنان عرب پیش از اسلام، که پایه نظام مادر تباری بود، بخش جداناپذیری از دین الوهیت های زنانه را نیز تشکیل می داد. پیامبر اسلام حج سالیانه به مکه را حفظ نمود، ولی رسم آمیزشهای جنسی هم زمان با آنرا که مانع تشخیص پدریت و عمومیت یافتگی نظام پدر تباری می شد تحت عنوان «زنا» حرام کرد. او پرستش همه الهه ها را نیز که پشتیبان و ستایشگر قدرت زایش زنان و خلاقیت آنان در شعر گوئی، مهارتشان در سوارکاری و جنگجویی و شجاعت و آزادی روحشان بود، باضافه پرستش هر الوهیت مذکری به جز «الله» را، تحت عنوان «بت پرستی» ممنوع کرد. به همین خاطر در قرآن می خوانیم:

«الله (تہ) بت پرستی را تحمل خواهد کرد... نہ مشرکینی را کہ مادہ ہا را می پرستند.»

بدین طریق اسلام روند گذار از سیستم مادر تباری به پدر تباری را تسریع کرد و زنان را تحت تسلط مردان قرار داد. و قرآن چنین حکم داد که:

«مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است بموجب آنکہ خدا بعضی کسان را بر بعضی کسان دیگر برتر آفریدہ و بدلیل مخارجی کہ آنان صرف نگاهداری اینان می کنند... زمانیکہ از مخالفت و نافرمانی آنان (زنان) بیمناکید، نخست ایشان را نصیحت کنید، و اگر مطیع نشدند از خوابگاه آنان دوری گزینید و اگر باز مطیع نشدند آنان را بزدن تنبیه کنید، چنانکہ اطاعت کردند حق تنبیه ندارید»

بدین گونه بود کہ اسلام روح زنان را به گور کرد و لاشه شان را به حراج گذاشت. \*

زن بود، زن «شوهر - اربابش» را دنبال می کرد، بچه های او را حمل می کرده و برای او می زانید. «شوهر - ارباب» که حق مطلق بر بدن کنیز عقدی خود را داشت، حق انحصاری طلاق را هم برای خود نگهداشته بود. پیغمبر اسلام، به منظور از میان بردن روابط خویشاوندی مادر تباری و استقرار و تعمیم پدر تباری و پدر سالاری، همه ازدواج های زن مدار و دوستانه را «زنا» و «نامشروع» اعلام کرد و ازدواج ارباب کنیزی «بعول» را تنها ازدواج مشروع و قابل قبول خدای اسلام خواند.

اعتقاد بادیه نشینان و شهرنشینان عربستان به تعداد کثیری از الوهیت های مونث در مقایسه با تعداد کمی از الوهیت های مذکر، هم ضامن امتیازات اجتماعی و فرهنگی برای زنان بود و هم بیانگر نگرشی مثبت و احترام آمیز نسبت به زن. در راس همه الهه ها و خدایان عرب، سه الهه عمدہ کہ سه جنبہ بزرگ - الهه ماه تلقی می شدند قرار داشتند. اولین آنها «اللات» بود کہ مادر خدایان خواندہ می شد. ماه و زهرہ ای کہ هنوز ہم سمبل فرهنگ عرب است؛ و بالآخرہ «المنات» یا الهه تقدیر بود کہ قیچی ای برای بریدن نخ زندگی در دست داشت. الهه های دیگر مانند «مناف» و خدایاتی چون «هوبال» و «الله» در سطح پائینتری قرار داشتند، هر چند طوایفی کہ نظام پدر تباری را پذیرفته بودند، «الله» را مهمتر از الوهیت های دیگر دانسته و سه الهه ی عمدہ عربستان را «دختران الله» می خواندند. در شهر های مکه و مدینہ و حجاز معابد متعددی برای پرستش همه این الوهیت ها بنا شدہ بود و گروهی از زنان و مردان کاهن، زندگی مذهبی مردم را اداره می کردند. معبد کعبہ در مکه مهمترین معبد عربستان را تشکیل می داد مملو از مجسمہ های الهه ها و خدایان بود. سنگ سیاه کعبہ، کہ سنگی است آسمانی، و بر روی آن یک شکاف ونوس حک شده، به عنوان سنگ سیاه مادر، سمبل بزرگ مادر ماه و زهرہ یا «العزی»، مورد پرستش قرار داشت و مردانی کہ مأمور مواظبت از آن بودند «بنی شیبی» یا پسران پیرزن خواندہ می شدند. پیغمبر اسلام هم تا پیش از چهل سالگی کہ «الله» را به عنوان تنها خدای قابل پرستش انتخاب کرد، همانند بقیہ اعراب به پرستش الهه های بزرگ عربستان می پرداخت و به درگاه آنان

بہانہ «غیر اخلاقی» بودن آن ممنوع کردہ، معابد آنرا بسته و یا بہ کلیسا بدل نمودند. مجسمہ ہا و ہمہ آثار تاریخی آنرا نابود و پیروانش را از دم تیغ گذراندند.

در جامعہ قبیلہ ای عربستان قرن ہفتم میلادی، طایفہ مادری واحد بنیانی جامعہ را تشکیل می داد و آزادی جنسی زنان - علاوہ بر آزادی رفت و آمد بہ اماکن عمومی، آزادی معاشرت و گفتگو با مردان و آزادی انتخاب نوع پوشش و نوع فعالیت اقتصادی شان - بخش لاینفک این نظام اجتماعی بود. زنان بہ اختیار خود شوهران متعدد خویش را انتخاب می کردند و حق راندن آنان را ہم داشتند. گوناگونی پیوندهای جنسی کہ خصلت برجستہ شان سستی و صلّت های زناشویی بہ طور کلی، و فقدان هر نوع سیستم قانونی برای تنظیم آن بود، بی قیم بودن زن چه قراردادی و چه قانونی، اثر نبردن زن و شوهر از یکدیگر بہ دلیل تعلق شان بہ طوایف متفاوت، روشہای آسان طلاق و نبود رسم نگہداشتن «عدہ» پس از طلاق و بیوگی، ہمہ اینہا نشان می دہند کہ در دوران بی قیدی و خودمختاری زن عرب هیچ نہاد ثابت ازدواج وجود نداشت و پیوندهای زناشویی بہ هیچ وجہ با تعہد ہمراہ نبودند.

در این دوران گذار، نو گرایش متضاد در بین انواع متعدد پیوندهای زناشویی بہ چشم می خورد. گرایش مادر تباری - مادر مکانی انواع ازدواج های دوستانہ یا «صدیقہ» کہ گرایش غالب بود، و گرایش پدر تباری - پدر مکانی - پدر سالاری ازدواج «بعول» یا ازدواج «ارباب - کنیزی»، کہ از جانب بعضی مردان ثروتمند صورت می گرفت. ازدواجہای دوستانہ چند شوہری بودند و فرزندان حاصل از آن بہ مادر و طایفہ او تعلق می گرفتند، یعنی در چادر یا خانہ مادر زندگی می کردند، از مادر نام می گرفتند و از مادر و دانی ارث می بردند. این ازدواجہای گذرا و دوستانہ با تفاہم دوجانبہ زن و مرد، در خانہ یا چادر زن صورت می گرفت و زن حق بیرون کردن شوہر یا شوہرائش را نداشت. پیغمبر اسلام، محمد ابن امینہ، خود حاصل یکی از همین ازدواجہای مادر تباری بود کہ بعد از اسلام نام «زنا» را بہ خود گرفت. او تا زمان حیات مادر با مادر و طایفہ ی مادری می زیست. در ازدواج «ارباب - کنیزی» کہ حاصل خرید یا ربایش